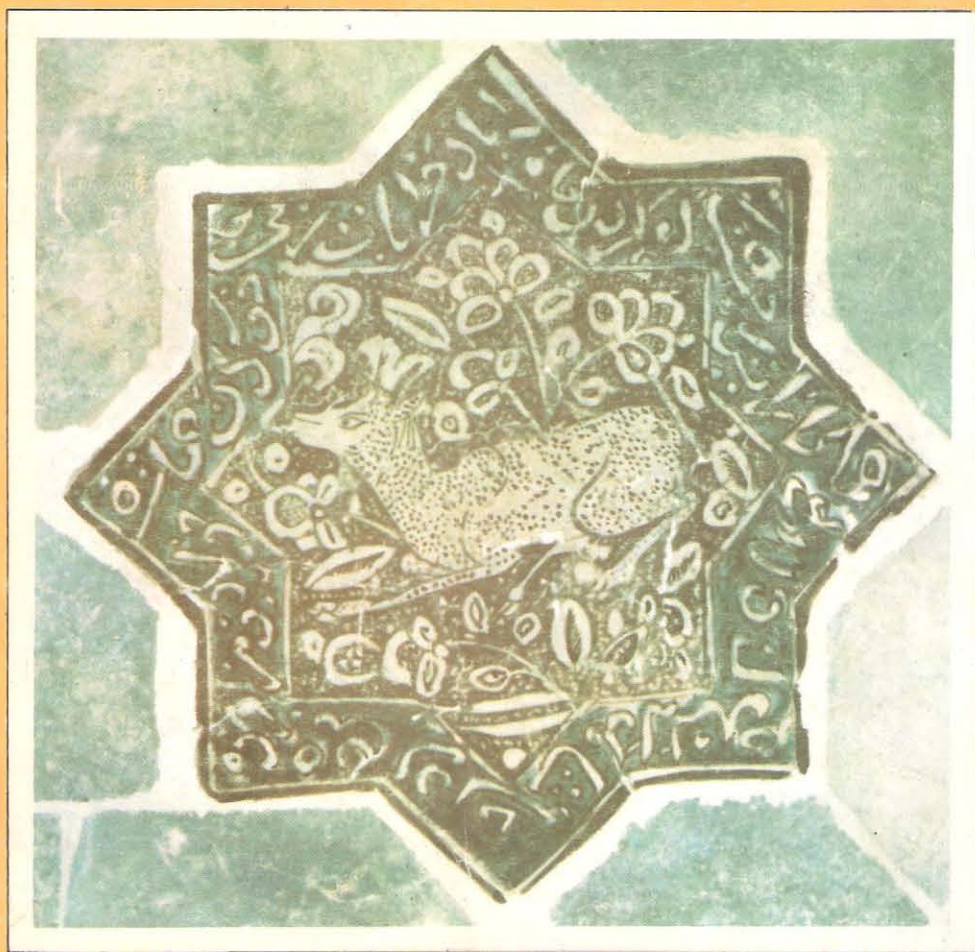


مجله باستان‌شناسی و تاریخ

سال اول، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۳۶۵



مرکز نشر دانشگاه



مجله باستان شناسی و تاریخ

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

به سرپرستی دکتر نصرالله پورجوادی

هر شش ماه یک بار منتشر می شود

سال اول، شماره اول

پاییز و زمستان ۱۳۶۵

به کوشش عیادت الله امیرلو

ویراستار: احمد جب علی موحانی

طراح و صفحه آرا: لی لا دانشور

ناظر چاپ: علی صادقی

آراء و نظرات مندرج در این مجله لزوماً مبین رأی و نظر مسؤولان مرکز نشر دانشگاهی نیست. مجله در ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پارك، شماره ۸۵، مرکز نشر دانشگاهی، دفتر مجله باستان شناسی و تاریخ

حروفچینی: لایوترون مرکز نشر دانشگاهی

چاپ و صحافی: چاپخانه دانشگاه علامه طباطبائی

بهای هر شماره ۳۰۰ ریال

بهای اشتراك سالانه ۶۰۰ ریال

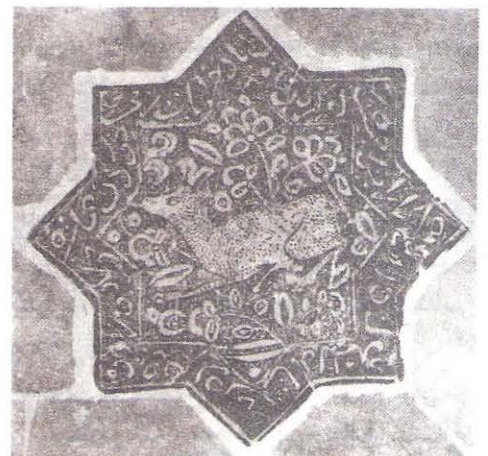
سفارشی چند به نویسندگان و مترجمان

۱. مقالات تألیفی باید به دور از اطناب و روش و سست و همراه با ذکر مآخذ و منابع باشد.
۲. متن اصلی مقالات ترجمه شده و مشخصات کامل کتاب‌شناسی آنها و نیز فهرست منابع مقالات تألیفی با ذکر تمام مشخصات کتاب‌شناسی روی صفحه جداگانه همراه مقاله فرستاده شود.
۳. در مقاله‌های ترجمه شده، معادل‌های فرنگی اصطلاحات باستان‌شناسی و تاریخی و نیز ضابط لاتینی اعلام تاریخی و جغرافیایی بلافاصله بعد از اصطلاح یا نام در داخل پرانتز آورده شود. در مقاله‌های تألیفی، بویژه در مقالات مربوط به باستان‌شناسی اعلام تاریخی و جغرافیایی فارسی و عربی ناآشنا را اعراب گذاری و اعلام غیرفارسی را آوانویسی کنید. در این کار بهتر است از شیوه ضابط دایرةالمعارف اسلام پیروی کنید.
۴. در تبدیل سنوات تاریخی از هجری به میلادی یا بالعکس دقت لازم به عمل آورید. توصیه می شود که از مرجع زیر استفاده کنید:
فرینالد و وستفالد، اوارد ماهر، تقویم هزار و پانصدساله هجری قمری و میلادی، مقدمه و تجدیدنظر از حکیم‌الدین قریشی، (تهران، فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰).
۵. ارجاعات مقاله خود را به این شکل تنظیم کنید:
به کتاب:
رمن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ج ۳، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۹)، ص ۶۲-۶۷.
ارجاع مجدد به همین کتاب:
گیرشمن، همان کتاب، ص ۱۶۸.
به مقاله:
عبدالله سالک، اصناف در عصر عباسی، نشر لنتی، سال ۴۳، شماره ۵، امرداد و شهریور ۱۳۶۲، ص ۵۳.
ارجاع مجدد به همین مقاله:
عبدالله سالک، همان مقاله، ص ۵۳.
در صورتی که از یک مؤلف بیش از یک اثر کتابی یا مقاله استفاده کرده‌اید در ارجاع مجدد به‌جای همان کتاب یا مقاله نام کتابی یا مقاله را ذکر کنید.

فهرست

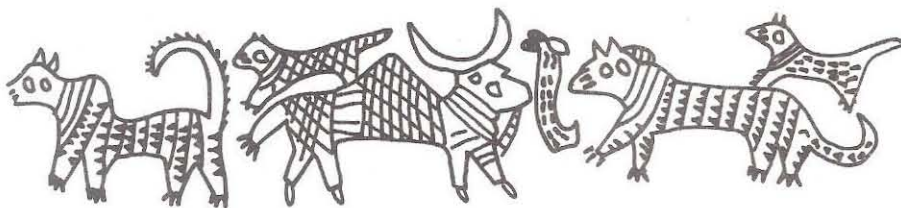
- ۲ سرآغاز
- ۳ باستان‌شناسی و علوم دیگر
سید منصور سید سجادی
- ۱۳ نگاهی به فرهنگهای کهن سنگی ایران
عنایت‌الله امیرلو
- ۳۱ آیین تدفین در لرستان هزارهٔ اول پیش از میلاد
نصرت معتمدی
- ۴۳ مازندران در دوران ساسانی (۱)
ناصر نوروززاده چگینی
- ۵۰ شهادت مرکز ایالت آراتا؟
میرعابدین کابلی
- ۶۳ نظری به بازماندهٔ يك اثر معماری «ایلخانی» در ری
اسماعیل یغمایی
- ۷۶ اشعار فارسی روی کاشیهای مجموعهٔ دکتر محسن مقدم
عبدالله قوچانی
- ۸۸ معرفی دو قلعهٔ اسلامی در شهرمیرزاد
محمد یوسف کیانی
- ۹۱ منابع باستان‌شناسی ایران

خلاصهٔ مقالات به انگلیسی



روی جلد: کاشی لعابدار قدیمی، رجوع کنید به صفحهٔ ۸۲.
شرح تصویر شمارهٔ ۱۶.

شهاداد مرکز ایالت آراتا؟



میرعابدین کابلی

برسد. انمرکار چنین می‌کند. پیک جوان و سخندانی برمی‌گزیند، خواسته‌های خویش را برمی‌شمارد، و او را با پیامی تند برای فرمانروای آراتا راهی سرزمین آراتا می‌کند. پیک کوهها و دره‌ها را پشت سر می‌نهد؛ از برابر آتشان می‌گذرد و با عبور از پنج کوه و شش کوه و هفت کوه، سرانجام به آراتا می‌رسد و پیام سرور خود را بر حاکم آراتا می‌خواند: «پدرت، شاهنشاه من، مرا بدین جا فرستاد.»^{۱۱} و سپس خواسته‌های همراه با تهدید را برمی‌شمرد، ولیکن پاسخ می‌شود که: «به پادشاهت بگو که خدای همه قوانین آسمانی، اینانای مقدس، مرا به آراتا، سرزمین قوانین آسمانی، فرستاده تا دروازه‌های کوهستان را محکم کنم.» باری این سوکوش سیرانا زیر بار تحکم انمرکار نمی‌رود. پیک چندین بار این راه دشوار را می‌پیماید و عاقبت یکدیگر را به جنگ و رویارویی تهدید می‌کنند، ولی سرانجام فرمانروای سومر، انبارهای غله آراتا را از گندم و جو انباشته می‌کند تا این سوکوش سیرانا خواسته‌های انمرکار را بر آورد و به این ترتیب کارها با رضایت دو طرف پایان می‌گیرد. با رسیدن غله، مردمان نیز شادمان می‌شوند و نیاز انمرکار را برمی‌آورند.^{۱۲}

این منظومه حماسی، که بر بیست لوحه نوشته شده، بلندترین و بیشک یکی از کهنترین سروده‌های حماسی به جای مانده انسان است.^{۱۳}

در کاوشهای باستان‌شناسی چندی که در سرزمین بین‌النهرین صورت گرفت پرده از رازهای بیشمار تاریخی برداشته شده و آشکار شده که ارجح در چه نقطه‌ای قرار داشته، انمرکار که بوده، در چه زمانی پادشاهی می‌کرده و بر او چه گذشته است. ولی آگاهی ما از سرزمین آراتا بسیار اندک است؛ گو اینکه تاکنون دانشمندانی چند مدعی شده‌اند که در جایگاه سرزمین آراتا به بررسی و پژوهش پرداخته‌اند و نظریاتی چند ابراز داشته‌اند، ولی هنوز به درستی دانسته نیست که این سرزمین در کجا واقع بوده و مردمان هنرمندش چه کسانی بوده‌اند؟ هر یک از این پژوهشگران، با مطالعه و نگرشی کلی، جایگاهی را از آن

در گل نیشته‌های به‌دست آمده از سومری‌ها از پدر و فرزندی به نامهای انمرکار^۲ و لوگال باندا^۳ یاد شده است. این دو، که از نخستین فرمانروایان خاندان ارک یا ارج^۴ بوده‌اند، در سده‌های میانی هزاره سوم ق. م. در منطقه اُرُوک در جنوب بین‌النهرین حکومت می‌کردند.^۵ باید در نظر داشت که انمرکار خود را فرزند اوتو^۶، خدای خورشید و برادر اینانا^۷، بانو بخت‌نیکوکاری، می‌دانست و بدین سان جنبه نیمه‌خدایی یا وابسته به خدایی داشت؛ همان سنتی که تا همین اواخر با آن روبه‌رو بودیم. به نظر می‌رسد که فرمانروایان سومر، کاهن فرمانروا بوده‌اند، و نوشته‌های باقی‌مانده از انمرکار و فرزندش لوگال باندا نیز مؤید این مدعاست. تاکنون از هر یک از این دو فرمانروا دو متن حماسی به‌دست آمده است.^۸ هر چند اصل داستان به سده‌های میانی هزاره سوم ق. م. می‌رسد، اما تاریخ نگارش آنها در نیمه اول هزاره دوم ق. م. است.^۹ سه متن از این چهار متن حماسی در مورد درگیری فرمانروایان سومر با حاکم آراتاست.

خلاصه روایت چنین است:

انمرکار و لوگال باندا بر آنند که برای اینانا، بانو بخت‌نیکوکاری، در ارک نیایشگاهی برپا دارند. آنان برای ساختن و آراستن چنین نیایشگاهی نیازمند سنگها و فلزاتی چون لاجورد، عقیق، سیم و زرو همچنین هنرمندان زبردستی هستند که درون نیایشگاه را ماهرانه بیارایند. درحقیقت این نیایشگاه مزاری برای خود انمرکار نیز به حساب می‌آید.

انمرکار برای دستیابی به خواسته‌های خویش دست به دامن خواهرش اینانا می‌شود و از وی یاری می‌خواهد. اینانا سفارش می‌کند تا انمرکار پیک سخندان به سرزمین آراتا، که دارای سنگها و فلزات گرانبها و استادان چیره‌دست است، گسیل دارد و از فرمانروای آراتا که این سوکوش سیرانا نام دارد، خواسته‌های خویش را طلب کند. پیک سخندان برای رسیدن به آراتا می‌بایست از کوهستانی بالا رود و از کوهستانی دیگر فرود آید و سرانجام در غبار سرگردان شود تا به آنجا

انمرکار، فرمانروای اریخ، پیکتی به آراتا که یکی از ایالات امپراتوری ایلام بوده می‌فرستد و درخواستی را مطرح می‌کند.

در مورد جایگاه اصلی ایالات سرزمین ایلام تاکنون نظر ثابتی پیشنهاد نشده است. استاد کامرون^{۲۵}، بخشهای شمالی شوش را ایالت آوان، منطقه لرستان را سیمشکی و فاصله بین لرستان و خوزستان را انشان می‌داند.^{۲۶} استاد هینتز^{۲۷} قسمتی از خوزستان و بخشهایی از غرب فارس را انزان می‌داند.^{۲۸} پیر آمیه^{۲۹} سرزمین ایلام، سیمشکی و آوان را کلاً در قسمت جنوب شرقی شوش می‌انگارد و از انشان هم به عنوان کشور انشان نام می‌برد.^{۳۰}

پس از انتشار نظریات کامرون و هینتز، حفاری تل ملیان در مرودشت فارس آغاز شد. در این کاوشها آثار ارزشمندی به دست آمد و بخشهایی از آثار ساختمانی، شهر و ملحقات آن نیز آشکار شد. از جمله در این شهر لوحه‌های گلی به دست آمد که در آن به وضوح نام شهر انشان نوشته شده بود. بدین سان ویلیام سامنر و گروه همکارانش پرده از رازی بزرگ برداشتند^{۳۱} و قسمتی از نادانسته‌های مربوط به ایالت‌های ایلامی را آشکار کردند. بدین ترتیب، مسئله حل مشکل مربوط به ایالت‌های دیگر به میان آمد. ناگفته نماند که قبل از آغاز حفاری تل ملیان به وسیله ویلیام سامنر، جان هانسمن، براساس مطالعات شخصی، محل تل ملیان را شهر انشان ذکر کرده بود. به هر حال، مشکل ایالت‌های امپراتوری ایلام کماکان حل نشده است، ولی این امید هست که با ادامه کاوشهای باستان‌شناسی، تک‌تک این سرزمینهای ناشناخته به مرور مشخص شود.

در متن حماسی انمرکار، سخن از گذشتن از هفت کوه و دریایان گم شدن در گردوغبار است. اگر فردی بخواهد از سرزمین سومر به لرستان برود، مسلماً روی به جانب شمال خواهد داشت که در آن صورت از انشان، که در جنوب ایران است، نخواهد گذشت. شکی نیست که این مسافر که قصد رفتن از سومر به لرستان را دارد در مسیر خود از مناطق کوهستانی بیشماری باید بگذرد، ولی در نهایت با مناطق سبز و خرم و دره‌های شاداب با جویبارهای فراوان روبه‌رو می‌شود و مسلماً در گردوغبار گم نخواهد شد. از دیگر سو، می‌دانیم که مناطق لرستان و کردستان، به دلیل موقعیت طبیعی، نه تنها با کمبود غلات روبه‌رو نبوده‌اند، بل مقدار زیادی از محصولات کشاورزی خویش را به نقاط دیگر صادر می‌کرده‌اند. در این صورت لزومی نداشته که فرمانروای آراتا (اگر لرستان یا کردستان را جایگاه آن سرزمین بدانیم) پر کردن انبارهای غله را پیش نهد. نیز درخواست انمرکار و به‌طور کلی، کل ماجرا از کمبود سنگهای گرانها سرچشمه گرفته و می‌دانیم که نه آذربایجان سنگ گرانها داشته نه لرستان و تاکنون نیز در کاوشهای آن منطقه سنگهای ارزشمند ساخته شده، بدان سان که در محوطه‌های شرقی ایران رایج بوده، به دست نیامده است.

چنان که قبلاً اشاره شد، جان هانسمن، سیستم را سرزمین آراتا می‌داند. سیستم هر چند با سومر فاصله زیاد دارد و تعداد کوههای سر راه آن هم بسیار است و از هفت هم تجاوز می‌کند (در این مورد باید به

مردم آراتا دانسته‌اند؛ یکی کردستان و کرمانشاهان را سرزمین آراتا می‌خواند^{۳۲}، دیگری لرستان را پیشنهاد می‌کند و آن دیگری حوالی دریای خزر را ایالت آراتا می‌انگارد. سرانجام جان هانسمن، براساس متون سومری، که آراتا را همسایه انشان می‌داند، و با توجه به این که وی پیش از کاوشهای تل ملیان اولین کسی بود که آن محوطه را جایگاه انشان معرفی کرده بود، شهر سوخته را به عنوان سرزمین آراتا معرفی کرد.^{۳۳} یوسف مجیدزاده، با شناخت موشکافانه‌ای که از تمدنهای پیش از تاریخ ایران دارد، در نوشتاری، استان کرمان و شهداد را ایالت آراتا و مرکز آن دانسته است.

در این گفتار، برآنیم تا با شواهد تازه‌تر و دلایل و استنتاجهای بیشتر، دایره بر اینکه کرمان سرزمین آراتا و شهداد هم مرکز این ایالت بوده است، به اثبات این فرضیه بپردازیم.

پیش از شروع مبحث اصلی شایسته است از آراتا و نقش آن در تاریخ فرهنگ و ارتباط آن با حکومت‌های زمان، به اختصار، سخنی به میان آوریم. آیا آراتا، خود با استقلال می‌زیسته و حکومتی مستقل در کنار حکومت‌های دیگر بوده و یا اینکه با حکومت‌های مهم زمان - همچون ایلام - وابستگی داشته است.

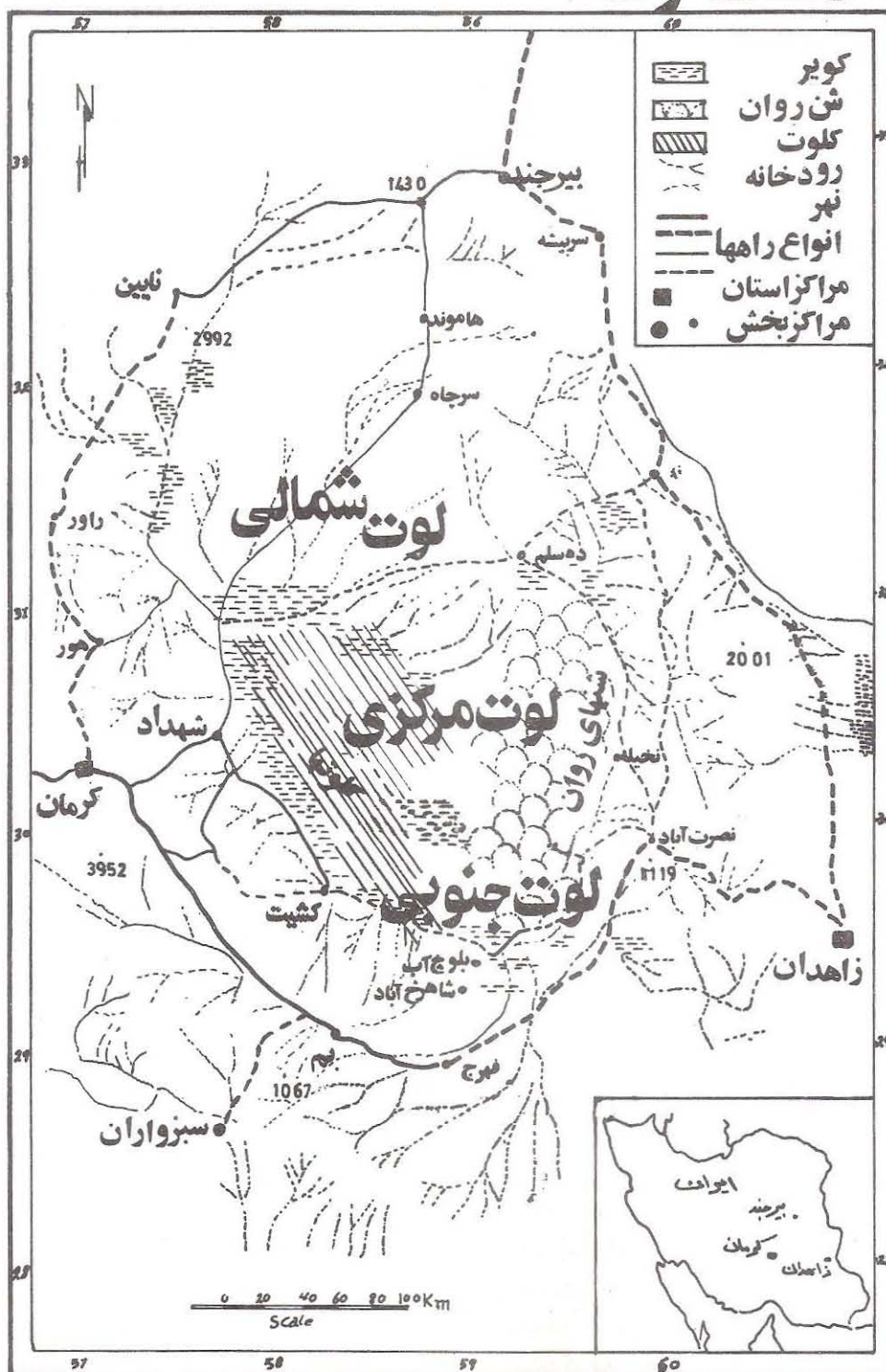
حدود و وسعت سرزمین ایلام به درستی معلوم نیست. تاکنون محققان زیادی که در این بخش از تاریخ و فرهنگ ایران به پژوهش پرداخته‌اند نتوانسته‌اند، چنانکه باید، به نتیجه مشخص برسند. آنچه می‌توان گفت این است که امپراتوری ایلام دولتی بوده است مقتدر که از آغاز هزاره سوم (حدود ۲۹۰۰ ق. م.) پا به عرصه تاریخ گذاشت^{۳۴} و تا سال ۶۴۵ ق. م. که به وسیله آشوربانی‌پال، پادشاه آشور، به کلی از بین رفت^{۳۵}، بر نواحی وسیعی فرمانروایی داشته است.

هر چند وسعت متصرفات و حدود آن امپراتوری به درستی آشکار نیست، اما تقریباً عموم دانشمندانی که در تاریخ ایلامیان به مطالعه پرداخته‌اند بر این عقیده‌اند که مرکز این دولت در خوزستان بوده و شوش پایتخت آن محسوب می‌شده است - به جز زمانهای کوتاهی که پایتخت به دیگر نقاط، مانند محل امروزی هفت‌تپه و یا شهر دورانتاشی^{۳۶} یا چغازنبیل امروزی، منتقل شده است.

اگر دریافت خود را براساس مدارک یافته شده به خط پروتو ایلامی^{۳۷} بنا کنیم وسعت این امپراتوری در دوران اعتلا از بین النهرین، (مغرب) تا دره سند (مشرق) بوده و از منطقه خلیج فارس (جنوب) تا کویر مرکزی فلات و نواحی اصفهان (شمال) بوده است.^{۳۸}

سرزمین ایلام امپراتوری معظم و گسترده‌ای بوده و پادشاهی مقتدر نیز داشته است ولی از جهت سازمان کشوری از ایالات چندی تشکیل می‌شده که از آن جمله‌اند ایالات سیمش یا سیمشکی^{۳۹}، آوان^{۴۰}، انزان یا انشان^{۴۱} و احتمالاً همین آراتا. گمان می‌رود که این ایالات، ضمن اینکه قسمتی از امپراتوری ایلام بوده‌اند خود نیز همچون سومر دارای تشکیلاتی مستقل بوده باشند.^{۴۲} از متن حماسی انمرکار و فرمانروای آراتا نیز می‌توان این برداشت را کرد، بدین معنی که

دشت لوت





تصویر ۱ طرح پرچم فلزی، طراح م. مهریار

شناخته شده این محوطه با فرهنگهای دیگر ارتباط داشته است. ارتباط فرهنگ این محوطه، از جانب خاور تا دره سند و از جانب باختر تا بین النهرین، مورد تأیید است.^{۳۶}

علاوه بر تل ابلیس، در دره بردسیر هم فرهنگها و تمدنهای زیادی نهفته است که به دلیل یک بررسی دقیق از وجود آن آگاهیهای کافی در دست است، ولی از چندوچون هر یک از آنها تا به انجام رسیدن برنامههای کاوش نمی توان با صراحت اظهار نظر کرد.

دشت بردسیر از جهت خرمی و سرسبزی و زمینهای حاصلخیز و حوضه های آبخیز نسبتاً غنی است،^{۳۷} لذا نمی توان آن را به عنوان جایگاه سرزمین آراتا مطرح کرد. وجود تمدنهای پیشرفته همعصر با موضوع بحث نیز مؤید این گفتار است. این مسئله از دیدگاه دیگری نیز می تواند مورد بحث قرار گیرد. همچنانکه در آغاز گفتار اشاره شد، انمرکار و فرزندش لوگال باندنا از فرمانروای آراتا در خواست صدور سنگها و فلزات گرانبهائی همچون لاجورد، عقیق، فیروزه و زرو سیم دارند. حال باید دید در کاوشهای تل ابلیس در این زمینه چه به دست آمده است.

تا آنجا که تحقیقات باستان شناسی تل ابلیس آشکار کرده، تعداد مهره های ساخته شده از سنگ لاجورد و عقیق بسیار اندک است و مجموع آنها از تعداد انگشتهای دو دست تجاوز نمی کند؛ همچنین است مقدار زینت آلات ساخته شده از زرو سیم که آن هم بسیار اندک است.^{۳۸} در این صورت تل ابلیس نمی تواند مرکز ایالت آراتا باشد؛

تقدس عدد هفت در فرهنگهای کهن و نو نظر داشت) و در نهایت به منطقه خشک پر گردوغباری منتهی می شود، ولی تا این اواخر یکی از مراکز عمده کشت و برداشت گندم بوده است. لااقل با کاوشهایی که در شهر سوخته انجام گرفته دوره تاریخی آن اتفاقاً همزمان با رویداد این ماجراست، می دانیم که در این زمان مردمان با کمبود مواد غذایی روبه رو نبوده اند.^{۳۹}

در شهر سوخته، به دلایل زیاد و از جمله غنای فرهنگی و پیشرفت تمدن و نزدیکی و همسایگی با مرکز صدور سنگ لاجورد^{۴۰}، اشیای زینتی فراوانی از این سنگ ساخته شده است. علاوه بر به دست آمدن این اشیای زینتی، در این محوطه پهناور باستانی مقدار بسیار زیادی تراشه های این سنگ و ابزار کار مربوط به آن نیز یافت شده است.^{۴۱} این مجموعه می تواند بیانگر وجود کارگاههای متعدد ساخت و پرداخت اشیایی از سنگ لاجورد باشد، بدین ترتیب که سنگهای لاجورد از ناحیه بدخشان وارد می شده، در شهر سوخته شکل می گرفته، در همان محل به استفاده می رسیده و یا به نقاط دیگر صادر می شده است.

باتوجه به آنچه گفته شد، شهر سوخته، از جهت قرار گرفتن در منطقه ای گرم و خشک و پر گردوغبار و همچنین به سبب پیدا شدن اشیاء و آلات تزئینی از سنگ لاجورد در آنجا، می تواند یکی از نقاطی باشد که نظر را به عنوان جایگاه دولت آراتا به خود معطوف کند، ولی از دیدگاهی دیگر، این شهر، ضمن گرم و خشک بودن، دارای زمینهای زراعتی حاصلخیز فراوانی است و به این دلیل نمی تواند جایگاه آراتا باشد. نتیجتاً باید در جستجوی مکان دیگر بود.

دکتر یوسف مجیدزاده، در مقاله «سرزمین آراتا» کرمان را مورد توجه قرار داده و در این رهگذر از تپه یحیی، تل ابلیس و شهاداد نام برده است. اینک به اختصار به بررسی هر یک از این سه محوطه می پردازیم و کوشش می کنیم تا دلایل رد یا اثبات هر یک از این سه محوطه را، تا جایی که مقدور باشد، به دست دهیم.

تل ابلیس در هفده کیلومتری جنوب شرقی بردسیر و نزدیک روستای فخرآباد قرار دارد. تل ابلیس باتوجه به کاوشها و پژوهشهای زیادی که در آن انجام گرفته و از جهات گوناگون شناسایی شده دارای ارزش و اعتبار فراوان است. عمده اعتبار تل ابلیس به سبب کوره های ذوب فلز (مس) آن است که برای نخستین بار کشف شد و علی رغم عمر شش هزار ساله اش یکی از بدیع ترین دست آوردهای باستان شناسی به حساب می آید.

کاوشهای تل ابلیس، در سال ۱۳۴۶، توسط ژوزف کالدول^{۴۲}، باستان شناس آمریکایی و گروه همکارانش انجام یافت و طی دو ماه حفاری دوره های مختلفی از سکونت انسان در آن مشخص شد که هر یک از جهاتی در خور توجه است. معمارییی که با کاوش در این محوطه شناسایی شده به دلیل تجمع و تشکل انسانها حائز نهایت اهمیت است سفالهایی که به وسیله ساکنان پیش از تاریخ تل ابلیس، در ادوار گوناگون ساخته می شده از همه نوع است: در لایه های زیرین، سفالهای زیر و خشن و دست ساز و در طبقات بالایی، سفالهای ظریف و منقوش با رنگهای مختلف به دست آمده است. گذشته از آن، فرهنگ

...



بیش از حد را موجب شده است. هرچند به درستی نمی توان وسعت محوطه باستانی را مشخص کرد، ولی وسعت آن حدوداً به شصت کیلومتر مربع می رسد که، با گذری نه چندان دقیق به این پهن دشت، می توان باقیمانده ها و نشانه های زندگی را از هزاره پنجم ق.م. تا عصر حاضر ملاحظه کرد.^{۴۶}



تصویر شماره ۳ بانو بغرستینیا و بانو بغنگهدارنده جانوران

گل نبشته های تپه یحیی بسیار کمتر است.^{۴۴} (سوم) قطعات بیشمار ساخته شده از سنگ صابونی، به فراوانی سنگهای تراش نخورده، در اندازه های کوچک و بزرگ، روی تپه یا پیرامون آن دیده می شود. سنگهای تراشیده و شکل گرفته آن هم از هر جهت شایان توجه و در خور مطالعه از دیدگاههای مختلف است.^{۴۵}

هرچند تاکنون مقالات و کتابهای زیادی درباره این کاوشها به چاپ رسیده، اما مسلماً هنوز سخنان ناگفته ای وجود دارد که می بایست منتظر چاپ گزارش نهایی آنها بود.

سومین محوطه پیش از تاریخی که در استان کرمان واقع شده، و موضوع اصلی این گفتار را تشکیل می دهد، کاوشهای گورستان يك شهداد است (به نقشه مراجعه شود).

شهداد در حاشیه باختری دشت لوت قرار گرفته و فاصله محوطه باستانی و به ویژه گورستان يك آن، تا نزدیکترین آبادی (شهر کنونی شهداد)، بیش از چهار کیلومتر است؛ همچنین باید در نظر داشت که این مکان همان جایگاه باستانی است. برای آگاهی بیشتر اشاره می شود که در منطقه شهداد، به علت موقعیت خاص طبیعی، با تپه و برجستگی و روی هم قرار گرفتن تمدنها و فرهنگها روبه رو نیستیم؛ چرا که در این منطقه، به سبب پیشرفت کویر، زندگی رو به سوی غرب، یعنی دامنه کوهستان، داشته و ادامه این حرکت و پیشرفت، گسترده

کاوش و پژوهش در شهداد از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶ به طول انجامید.^{۴۷} در این مدت «گروه باستان شناسی دشت لوت» در پنج نقطه به کاوش پرداخت که عبارتند از: گورستانهای يك تا سه، منطقه یا محله صنعتگران و ده خان تپه.

گورستان يك، گورستانی است با گسترده گی زیاد که تاکنون بیش از سیصد گور آن مورد شناسایی قرار گرفته و آثار بسیار ارزشمندی از آنها به دست آمده است. در این مبحث به سبب پیوستگی آثار به دست آمده با موضوع مقاله، بحث بیشتری خواهیم داشت.

از گورستان دو و سه، هنوز چندان شناختی در دست نیست و وسعت آنها نیز هنوز مشخص نشده است؛ فقط تعداد اندکی از گورها حفاری شده و از هر يك اشیاء و آثار و اطلاعاتی جمع آوری شده است. هرچند این اطلاعات آن قدر نیست که بتوان حکم کلی صادر کرد، ولی به آن اندازه هم اندك نیست که نتوان سخنی گفت.

چهارمین نقطه، محله یا منطقه صنعتگران است با فاصله حدود پانصد متر در جهت شمال شرق گورستان يك و دو. این نقطه، که شاید بتوان گفت حفاری آن به طور کامل انجام یافته است، متشکل از چهار مجموعه ساختمانی است که به یکدیگر متصلند. از آنجا که در این مجتمع ساختمانی به کوره های ذوب فلزات، قالب ریخته گری و آلات و ابزار ذوب فلز و مقدار فراوانی گدازه و سرگدازه کوره ذوب فلزات برخورد شده، گروه باستان شناسی دشت لوت آن را محله یا منطقه صنعتگران نامیده است. این مجموعه و آثار به دست آمده احتمالاً به

گروه باستان‌شناسی دشت لوت طی بررسی‌های کلی در این محوطه گسترده، به نقاط زیادی برخورد که آثار کهنتری را در بر داشتند. این گروه همچنین با بیش از ده نقطه روبه‌رو شد که سطح زمین آن پوشیده از سرگدازه کوره ذوب فلزات (مس) بود، و مناطق بیشمار دیگری که در آنها سرمته‌های فراوان دیده می‌شد. وفور قطعات ریز و درشت عقیق در انواع گوناگون و سنگ مرمر از جمله اشیای دیگری است که باید به آن اشاره شود.

در گورستان يك شهداد، از درون گورها، اشیای زیادی به دست آمده که عبارتند از: مجسمه‌های گلی؛ ظروف سفالی (ساده و نقشدار)؛ ظروف و آلات و ابزار و حتی پرچم یا علم فلزی؛ اشیای سنگی (مرمر، صابونی، رسوبی...)؛ وسایل زیب و زیور (گردنبند، دستبند، گوشواره، انگشتری، سربند و...) از لاجورد، صابونی، عقیق، گچ و فیروزه یا نقره، سرب، مس و طلا (البته به مقدار کم)؛ تعداد زیادی مهرهای استوانه‌ای یا تکه‌ای سنگی، فلزی یا سفالی و همچنین پرچم فلزی^{۴۹} (يك عدد) (تصویر شماره ۱) و پرچمهای حصیری با نقوش رنگی انسان و گیاه^{۵۰} (تصویر شماره ۲). مهرهای استوانه‌ای نقشیایی دارند که در آن می‌توان دو بانوبغ را در حالت‌های گوناگون مشاهده کرد^{۵۱} (تصویر شماره ۳).

در بین اشیای به دست آمده از گورستان يك شهداد، فقط سه قطعه سرگرز دیده شده است که یکی از آنها مفرغی است و نقوش تزیینی زیاد دارد و دو سرگرز دیگر سربی است.^{۵۲} حال آنکه اشیاء و ابزار ساخته شده از فلز آنقدر تنوع دارد که به دلیل دسته‌بندی نکردن نمی‌توان شمار درستی از آنها به دست داد.

در گورستان سه شهداد، که جدیدتر و به نیمه اول هزاره دوم ق. م. تعلق دارد، تعداد زیادتری تیر و گرز به دست آمده است که آنها را نمی‌توان وسیله جنگی دانست و بیشتر جنبه نذر و نیاز و تبرک دارند؛ به خصوص که نقوش روی آن ذهن را از هرگونه تصور دیگری باز می‌دارد. مشابه این سرگرزها، در کاوشهای غرب ایران، به خصوص لرستان و خوزستان، به فراوانی یافت شده است. گری هم که از مفرغ ساخته شده و از گورستان يك به دست آمده (تصویر شماره ۴)، با توجه به شکل و ساخت آن و منحصر به فرد بودنش، این تصور را به وجود می‌آورد که احتمالاً می‌بایست وارداتی باشد؛ به‌ویژه آنکه مشابه آن هم در غرب ایران، در لرستان و خوزستان و حتی بین‌النهرین دیده شده است. همچنانکه اشاره شد، این قبیل اشیاء بیشتر اشیایی هستند که برای نذر و نیاز به کار می‌رفته‌اند.

اکنون در مقام مقایسه فرهنگهای شهداد با غرب ایران، باید بلافاصله ارتباط تنگاتنگ این منطقه را با شرق ایران تا دره سند نیز یادآور شد و ارتباط این مردمان را با شمال و جنوب ایران نیز در نظر آورد و به‌طور نمونه از ام‌النار و هیلی در ابوظبی و بخشهای شمالی عربستان سعودی نام برد.^{۵۳}

در بین اشیای به دست آمده از گورستان يك، تعدادی مجسمه گلی زن و مرد وجود دارد که در اندازه‌ها و حالت‌های گوناگون است. این مجسمه‌ها عموماً از ناحیه سر تا سینه با واقعیت مطابقت تام دارند، ولی از ناحیه سینه به پایین این تشابه بسیار کم است، یعنی دامنی بلند تمامی



تصویر ۴ سرگرمفرغی با نقوش مار و تزیینی از علی حاکمی، «راهنمای نمایشگاه دشت لوت، خبیص (شهداد)»

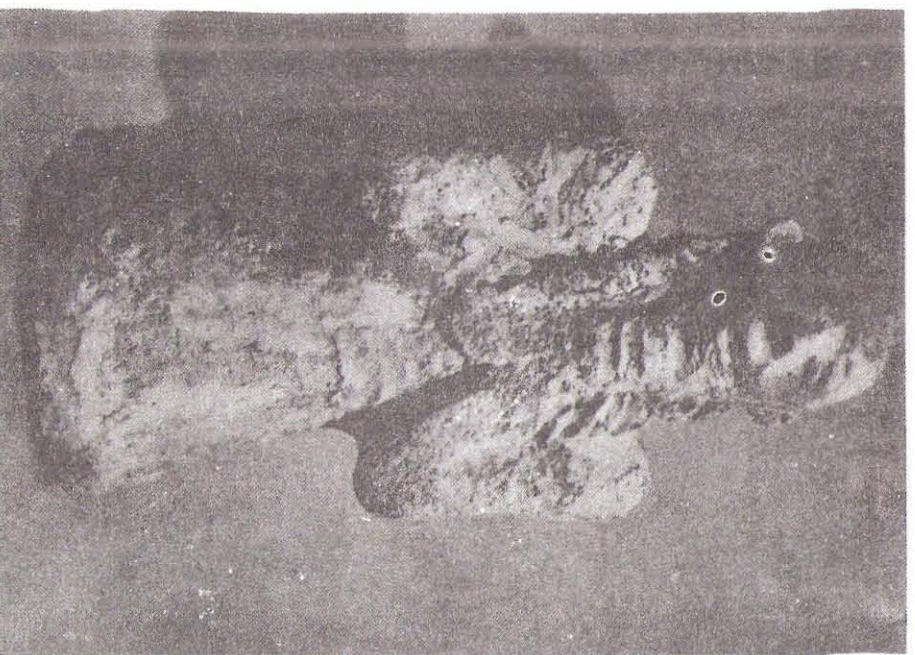
سده‌های نخستین هزاره سوم ق. م. نزدیک است.

پنجمین نقطه، ده‌خان‌تپه است که تپه‌ای است نه‌چندان بلند و نه‌چندان گسترده با فاصله نسبتاً زیاد (حدود يك کیلومتر) از شرق گورستان يك. لایه باستانی بر روی يك تپه طبیعی به‌وجود آمده است. سفالهای به دست آمده از این محوطه از گورستان يك کهنتر و به سده‌های آغازین هزاره چهارم ق. م. نزدیک است. در این محوطه باستانی، که خود بخشی از محوطه پهناور شهداد است، گروه باستان‌شناسی دشت لوت توانسته است قطعات ساخته شده زیاد و نیز قطعات تراش‌خورده سنگهای لاجورد، عقیق و تعداد کمی فیروزه به دست آورد. افزون بر آن، سرمته‌های سالم و شکسته و تیغه‌های سنگی بیشمار نیز به دست آمده است.^{۴۸}

حالت آرامش و سکون و دستها با همان وضعیت، در زیر سینه، ولی پایین بدن با واقعیت مطابقت دارد و حتی پنجه پا را نیز می توان ملا حظه کرد (تصویر شماره ۸).

از گورستان دوی شهاد گلدانی از سنگ صابونی به دست آمده است که نقش دو گا و را نشان می دهد که از پشت به هم چسبیده اند، در وسط و بالای این دو گا و انسانی با موهای بلند و چهره نیمرخ دیده می شود که زانو بر زمین زده است. در پشت سر، تقو شنی شبیه کوهستان دیده می شود. مشابه همین نقش روی ظرف دیگری هم هست که آن هم از سنگ صابونی ساخته شده و از کاوشهای خفایه (در بین النهرین) به دست آمده است (تصویر شماره ۹)؛ البته این گلدان تقو ش بیشتر و مجالس دیگری هم دارد. در مورد این اثر و نقش آن (اثری که از خفایه به دست آمده است) استاد دلو گاز^۹، باستان شناس یا بنده اثر، و همچنین ایدت پرادا^{۱۰} و ماکس بلمو^{۱۱} و دیگران بر آنند که این شیء اثری ایرانی ولی تحت تأثیر فرهنگ و هنر سر زمین هند است. بلمو آن را «معتبر ترین مدرک درباره رابطه هند و بین النهرین از طریق ایران» می داند.^{۱۲} با پیدایش این گلدان و با توجه به نقش روی آن، ارتباط فرهنگی دو سر زمین هند و بین النهرین از طریق ایران، که باستان شناسان و مورخان هنر بر آن تأکید دارند، عینیت بیشتری می یابد.

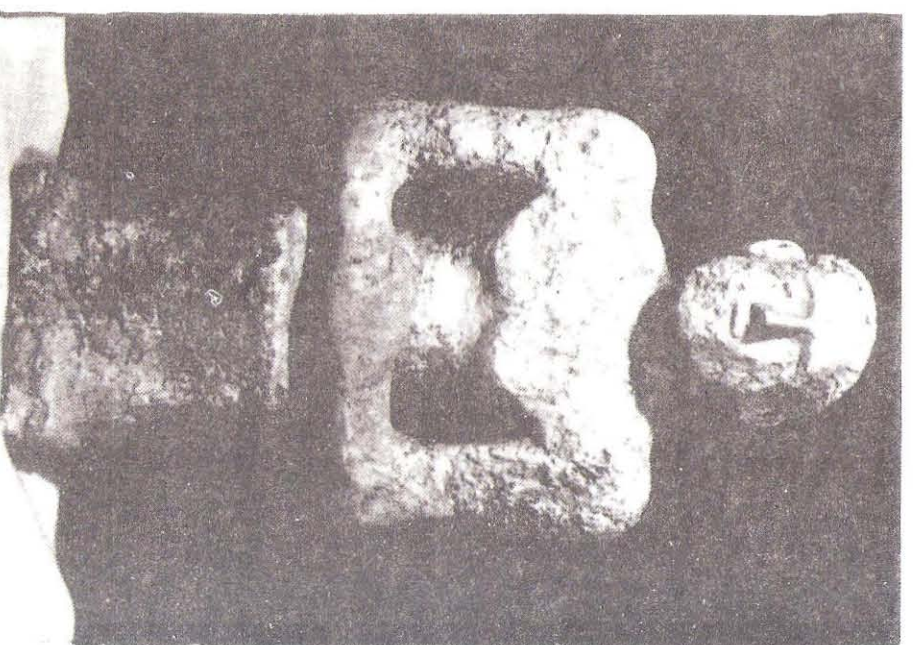
این ارتباط از راههای گوناگون برقرار است. هر چند حسانه انحر کار و فرمانروای آراتا ممکن است فقط افسانه ای بیش نبوده



بخش پایینی بدن را پوشانیده است و بیشتر به شکل ستونی است، با اندکی چین و شکن. در مواردی نیز روی این قسمت از بدن هیچ کاری انجام نگرفته و فقط حجم سنگینی را به وجود آورده است (تصویرهای شماره ۵ و ۶). البته در مورد همه مجسمه ها نمی توان حکم کلی داد. در يك مورد مجسمه وضعیت کاملاً متفاوتی دارد؛ بدین معنی که يك زانو را بر زمین زده، دستها را بر روی سینه قرار داده و در زیر پا تشکی نهاده است. در مجسمه ها، دستها عموماً به حالت احترام در زیر سینه قرار گرفته و از آرنج تا سر پنجه موازی شانه ها است، جز در يك مورد که به حالت تسلیم و رضا و یا تقو رخ و زاری کف دو دست به هم چسبیده و سر پنجه زیر چانه قرار گرفته و سر نیز با حالت التماس اندکی به طرف شانه خم شده است. از دو چشم نیز همین حالت خوانده می شود (تصویر شماره ۷).

در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا مجسمه سازی که در ساختن این مجسمه (مجسمه ای که حالت تسلیم و رضا دارد) و مجسمه زانو زده آن همه دقت داشته و ماهرانه توانسته است مرد پهلوانی را با بازوانی قوی و سینه ستبر و ماهیچه پشت بازو و سر شانه و گردن ورزیده نشان دهد. قسمت پایین بدن مجسمه را به صورت تکه ای گل رها کرده و از آن به سادگی گذشته است؟

در کاوشهای تل آستور در بین النهرین باستان شناسان تعدادی مجسمه از زیر خاک بیر و ن آورده اند که قسمتهای بالایی بدن آنها از هر جهت مشابه مجسمه های یافته شده در شهاد است؛ یعنی چهره ها در



تصویر ۶ مجسمه گلی (احتمالاً کاهن)، به دست آمده از گورستان بک شهاد از خاکس، همان منبع

تصویر ۵ مجسمه گلی به دست آمده از گورستان بک شهاد



در مورد سنگ صابونی شهادت دیگری ثبت شده

[illegible]

و البته اینها را باید در نظر داشت که اینها در حدی که در این کتاب مذکور است و در حدی که در این کتاب مذکور است و در حدی که در این کتاب مذکور است.

بهرام خرد واقع در منطقه بر دسیر، هم بطریق این اثر به طوری افتراقی به دست
در پیچیده و حتی به چینه چینی؛ هر چند در پیچیده چینی؛ هر چند در پیچیده چینی؛ هر
چندای باران ۴۰ هم اثری است (تصویر ۱۰) که بیشتر با آب و هوای
اشیای شهادت همافزای است و برخی از آثار، از جمله سازه های
اندک تفاوتی با یکدیگر دارند؛ دوم اینکه شکل تعدادی از اشیاء با دیگر
سازماندهایی (کلیت ۵۹) و جاکستری (استیلت ۴۰) این دو مجموعه
باشد، ولی مسلمانان از پیچیده واریته نشده است، اول به دلیل که رنگ
دست لوت، اشیاء شهادت، اگر چه معلوم نیست که در شهادت سازه شده
دلایل هر دو طرف قانع کننده است. به اعتقاد برخی بهستان شناسی

[illegible]

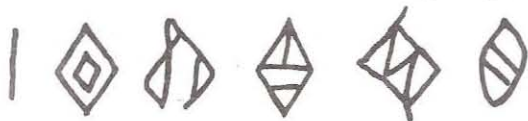
مقاله، پیرامون موضوعات گوناگون، به بررسی و تحلیل مسائل روز و تحولات منطقه و جهان می‌پردازد. این مجله به منظور آشنایی بیشتر مخاطبان با تحولات منطقه و جهان و همچنین به منظور آشنایی با دستاوردهای علمی و پژوهشی در زمینه‌های مختلف، به چاپ می‌رسد. این مجله به صورت فصلی و به تعداد ۱۲ شماره در سال منتشر می‌گردد. این مجله به منظور آشنایی بیشتر مخاطبان با تحولات منطقه و جهان و همچنین به منظور آشنایی با دستاوردهای علمی و پژوهشی در زمینه‌های مختلف، به چاپ می‌رسد.

آنان نیز این سنگها را در ساختن و تزیین زیورها و اشیاء و آثار هنری دیگر به کار می برده اند. شاهد این مدعا وجود دهها رشته گردنبند (تصویر ۱۳) و دستبند ساخته شده از سنگ لاجورد است که به شکل رشته ای یا تماماً از سنگ لاجورد ساخته شده و یا با دیگر سنگها، از جمله دانه های عقیق، سنگ رستی یا گچی و یا با فلزاتی همچون نقره، طلا، سرب، برنز و مس ترکیب شده است. شاید گفته شود که این اشیاء ممکن است وارداتی باشد، ولی به چند دلیل این تصور هم باطل است. اولاً در بررسی هنری، این اشیاء از جهت شکل و نوع کار، از آثار هنری دیگر جدا نیستند؛ پدین معنی که برای ساختن دانه های لاجوردین گردنبند از شکل بز کوهی و مار بیشتر تقلید شده است. نقوش همین جانوران روی سفال نیز دیده می شود. از سوی دیگر، در محوطه گسترده شهداد بیش از ده محوطه و منطقه وجود دارد که در آنها قطعات خام و یا نیمه تراش و یا شکسته مهرها و همچنین سرمته ها و دیگر ابزار تراش و پرداخت و سوراخ کردن سنگهای گرانها، از جمله لاجورد، مشاهده شده است. در گمانه زنی ده خان تپه، چند صد قطعه از این سرمته ها و دیگر ابزار و مهرهای نیم تراشیده لاجورد و عقیق به دست آمده است.

همه اینها دلایلی است دال بر مرکزیت ساخت اشیای لاجوردین در محوطه باستانی شهداد و اگرچه تعداد مهرها و قطعات فیروزه در محوطه باستانی شهداد زیاد نیست، ولی باز هم، به همان دلایلی که در مورد سنگ لاجورد گفته شد، گروه باستان شناسی دشت لوت بر این اعتقاد است که این سنگ نیز از جای دیگری وارد می شده و پس از تغییر شکل در این منطقه، برای رفع نیازمندیهای مختلف به کار می رفته است. در این زمینه نیز شاهد وجود قطعات خام و نتراشیده فیروزه در سطح محوطه دشت لوت هستیم.

اگر نتوان گفت که سرتاسر محوطه دشت لوت، که حدود شصت کیلومتر مربع وسعت دارد، پوشیده از قطعات ریز و درشت عقیق (از انواع مختلف) است، بدون تردید می توان خروارها عقیق از آنجا جمع آوری کرد، و بی استثناء در کلیه گورها یک یا چند رشته گردنبند عقیق با شکلهای گوناگون و اندازه های مختلف یافت. طول برخی از این رشته ها گاه تا یک متر هم می رسد و برخی از مهره های آنها آن قدر ظریف و ریز است که به سختی می توان آنها را به رشته درآورد.

مطلب عمده تر در اثبات ارتباط شهداد با امپراتوری ایلام، پیدایش یک خمره کوچک دهانه باز است که در سال ۱۳۴۹ از یک قبر به دست آمده است. بر لبه داخلی این خمره، شش کلمه یا شش نشانه حک شده است به این شکل:



این شکلهای از هر جهت در خور توجه و بحث انگیز است.^{۶۳} استاد هینتز، زبان شناس آلمانی، پس از مطالعات بسیار، با استمداد از علائم نشانه ای ایلامی کهن، موفق به دریافت مفهوم این نوشته شده و نتیجه تحقیقش را به چاپ رسانده است.^{۶۴} وی این نشانه ها را چنین ترجمه کرده است: «شصت کا آب باران شیرین».^{۶۵} وارد بحث طولانی در



تصویر ۸ مجسمه های به دست آمده از تل اسمر (بین النهرین)



تصویر ۹ نقوش روی ظرف سنگی و (صابونی) به دست آمده از خفاجه - بین النهرین (براد، ۱۳۵۷)

آمده، ولی در شهداد اولاً تعداد این اثر زیادتر است و در ثانی مشابه همین اثر، به صورت اتاقک گلی، از قبرها به دست آمده است که تعداد آنها هم بسیار زیاد است و تقریباً قریب به نود درصد گورها از این اتاقکها دارند که بدنه همه آنها با رنگهای گوناگون نقاشی شده است. البته باید اضافه کنیم که همه این ماکتهای گلی بزرگتر و بلندتر از ماکتهای سنگی هستند، هر چند بر روی ماکتهای گلی خمره ای وجود ندارد، ولی معمولاً ظرفی جداگانه بر بام آنها می نهادند.

دلایل دیگری هم ارائه شده که بیش از آنکه جنبه علمی داشته باشد جنبه احساسی و شمی دارد. سرانجام، پس از نمونه برداری از دو نوع سنگ صابونی شهداد و یحیی و تجزیه کیفی آنها در آزمایشگاه معلوم شد که سنگهای این دو محوطه با هم متفاوتند (تصویرهای شماره ۱۱ و ۱۲).

در اطراف شهداد تا کنون معادن سنگهای گرانها، همچون لاجورد و فیروزه، دیده نشده است و ماده خام سنگ لاجورد فراوان و فیروزه کمی هم که به دست آمده بدون تردید از ناحیه بدخشان وارد شده است، زیرا در جهان باستان جز در این ناحیه در منطقه دیگری چنین سنگی وجود نداشته است. امروزه هم در سرزمینهای کهن جای دیگری را نمی شناسیم که در آن سنگ لاجورد وجود داشته باشد.^{۶۶} پس هنرمندان و جواهرسازان آراتایی، برای کار خود، ماده خام را از ناحیه بدخشان (شمال غربی افغانستان) وارد می کرده اند، یا آنکه فرمانروای آراتا، در مقام مالک و صاحب همه چیز و همه کس، سنگها را وارد می کرده و در اختیار هنرمندان و جواهرسازان می نهاده است و

مطلب عمده‌تر، خود خط است. این خط با یاری از خطوط پیکتوگرافی (نشانه‌ای) ایلامی خوانده شده و اطلاعات عمده‌ما در این زمینه مأخوذ از کاوشهای شوش، مرکز امپراتوری ایلام، است. به نظر می‌رسد این مسئله یکی از مهمترین و محکمترین دلایل بر آنچه تاکنون گفته شد باشد.

برای اثبات این نظریه، که آراتا همان شهداد امروزی است به متن حماسی برگردیم. در متن آمده است که: این سو کوش سیرانا، فرمانروای آراتا، پس از آنکه تمامی سخنان پیک سخندان را می‌شنود در جواب می‌گوید «ای قاصد به پادشاهت فرمانروای کلاب بگو: من همان فرمانروایم که در خور دست پاکیزه‌ام، خدای همه قوانین آسمانی، اینانای مقدس مرا به آراتا، سرزمین قوانین آسمانی، فرستاد تا دروازه‌های کوهستان را محکم کنم...»^{۶۷} با نگاهی به نقشه گسترده‌ی محوطه‌های باستانی ایران خواهیم دید که شهر سوخته در جنوب شهرستان زابل قرار دارد و تل ابلیس و تپه یحیی هم در میان کوه‌های بلند و کوتاه محصور شده‌اند و در این میان تنها شهداد است که با متن داستان مطابقت تام و تمام دارد. این محوطه باستانی در غرب دشت لوت و در پای کوهستانهای جُفتان، هشتادان و سیرج جای دارد. یعنی در بخشهای جنوبی ایران به سوی غرب با دشت روبه‌رو نیستیم و بنابر گفته فرمانروای آراتا شهداد می‌تواند «دروازه کوهستان» باشد و آن حاکم نیز «دروازه‌بانی» برای محکم کردن این دروازه کوهستانی. از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت:

(۱) رابطه فرهنگی و تجاری بسیار محکمی بین دو ناحیه شهداد در شرق و ایلام و سومر در غرب وجود داشته است.

(۲) هر يك از این دو سرزمین حکومتی مستقل داشته و هر يك دارای طبقات اجتماعی گوناگون از جمله قوای نظامی بوده است.

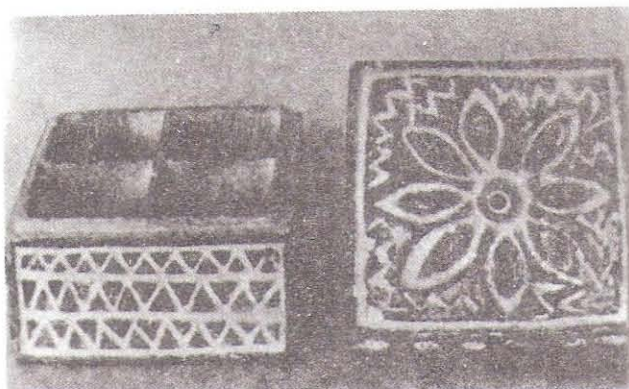
(۳) هر دو حکومت از قدرتهای نظامی برابری برخوردار بوده‌اند، زیرا وقتی که انمرکار، پس از آنکه از طریق عادی یا به اصطلاح امروزی دیپلماسی نمی‌تواند مواد دلخواه خود را به‌دست آورد، این سو کوش سیرانا را تهدید به جنگ می‌کند و او نیز از این تهدید نمی‌هراسد و آماده جنگ می‌شود و سرانجام، همچنانکه قبلاً نیز گفته شد، حاضربه‌مبادله کالا، یعنی گندم و جوباسنگهای تزئینی‌گرانبها می‌شود.

(۴) باتوجه به مطالب گفته شده در بند پیشین نتیجه دیگری نیز می‌توان به دست آورد: سرزمین سومر منطقه‌ای است سرسبز و خرم که زمینهای حاصلخیز و آب فراوان دارد و نتیجتاً از دیدگاه کشاورزی دارای اهمیت ویژه‌ای است. از طرف دیگر، سرزمین آراتا خشک و بی‌آب و علف بوده است، ولی ارزشهای صنعتی فراوان و صنعتگران و هنرمندان ماهر و چیره‌دست داشته که سنگهای زینتی و گرانها را از معادن استخراج یا از نقاط دیگر وارد می‌کرده و پس از تبدیل آنها به اشیای هنری و تزئینی، به مصرف داخلی می‌رسانده یا به نقاط دیگر صادر می‌کرده است. آثار هنری به‌دست آمده از این منطقه وجود این هنرمندان را ثابت می‌کند.

بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که سرزمین سومر، به سبب موقعیت جغرافیایی، سرزمینی کشاورزی بوده و فرهنگ والایی نیز داشته است (البته منکر پیشرفتهای علمی، فرهنگی و صنعتی آن نیستیم) و آراتا

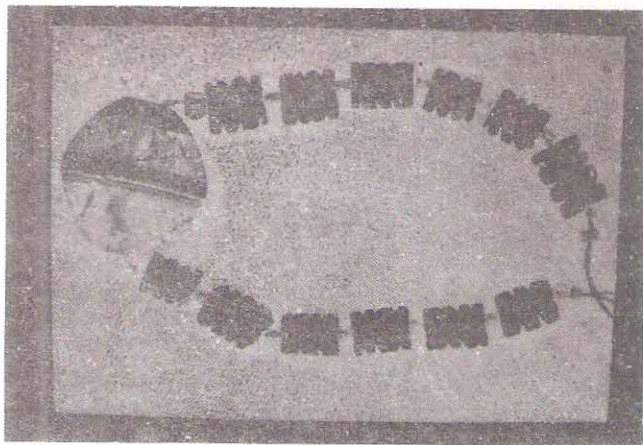


تصویر شماره ۱۰. ماکت معبد خدای باران (۲)



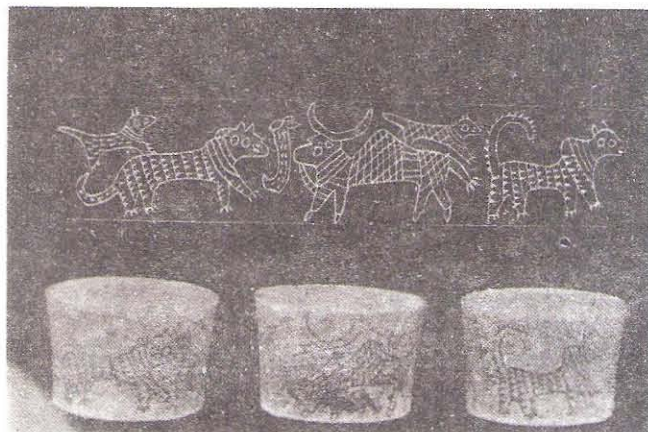
تصویر ۱۱. نمونه از اشیای ساخته شده از سنگ صابونی، گورستان يك شهداد

تفسیر این نوشته کهن نمی‌شویم، فقط باید اشاره شود که در این میان ترکیب «آب باران شیرین» بسیار چشم‌گیر است. یعنی، همچنانکه آشکار است، ظرف از يك محوطه پیش از تاریخی به‌دست آمده که خشک و بی‌آب بوده است. در نتیجه تهیه آب شیرین در زندگی اهمیت خاصی داشته است.^{۶۸} جمع کردن آب باران یکی از راههای تهیه آب بوده است. وجود يك سطر نوشته خود دلیلی بر این مدعاست. ناگفته نماند که بیشتر خمره‌های به‌دست آمده از حفاری شهداد احتمالاً برای ذخیره آب بوده است.



تصویر ۱۳ يك رشته گردنبند از عقیق، لاجورد و سنگ رستی، به دست آمده از گورستان يك شهاد

تصویر ۱۲ ظرف از سنگ صابونی با نقش کنده جانوران، به دست آمده از گورستان يك شهاد
از مقاله علی حاکمی، باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره دوم سال ۴۸



(شهاد امروزی) برعکس، سرزمینی خشک و بی آب و علف ولی در مقابل صنعتی صرف بوده و به دلیل داشتن فرهنگی پیشرفته و با اتکا به رشته‌های صنعتی، از قبیل سفالگری، فلزکاری، جواهرسازی، بافندگی (پارچه و حصیر)، ... و صدور آنها به سرزمینهای طالب این کالاها، مواد مورد نیاز خود را به دست می آورده است. باتوجه به مطالعات و مقایسه‌هایی که تاکنون بین تمدنهای شرق ایران (شهر سوخته، تل ابلیس، تپه یحیی و شهاد) انجام گرفته، نگارنده، همچون مجیدزاده، معتقد است که شهاد به دلیل شواهد معتبر می‌بایست مرکز ایالت آراتا بوده و بقیه نقاط، به خصوص تپه یحیی و ابلیس، در داخل این سرزمین قرار داشته باشد.

۲۰. عزت‌الله نگهبان. «مقدمه‌ای بر تمدن و تاریخ ایلام»، مجله تاریخ، نشریه گروه آموزشی تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، (۱۳۵۶)، شماره ۲، ص ۱۰۹.

21. Simashki/Simash

22. Awān

23. Anzān/Anshān

۲۴. کریم. همان کتاب، ص ۴۴.

25. G. G. Cameron

26. F. Vallat. *Suse et l'Elam, etudes elamites*, (Paris, editions, ADFP, 1980), p.2.

27. W. Hinz 28. F. Vallat. *op.cit*, p.2.

29. P. Amiet

30. F. Vallat. *op.cit*, p. 2.

31. R. W. Sumner and M. W. Stolper. «Analysis of Material from Tal-Malyan», 1975; *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, (1976), pp. 85-100

۳۲. سید منصور سید سجادی. «شهر سوخته»، فروهر، (۱۳۶۲)، شماره‌های

(۳ و ۴).

۳۳. تا یکی دو سال قبل ناحیه بدخشان، در شمال افغانستان، تنها معدن شناخته شده سنگ لاجورد بود و تقریباً همه باستان‌شناسانی که روی مسائل اقتصادی دنیای کهن به پژوهش پرداخته‌اند در این مورد متفق‌القولند، ولی اخیراً در غرب پاکستان نیز به معدن تازه‌ای برخورد شده که نشانه‌های استخراج سنگ لاجورد در روزگاران کهن در آن به چشم می‌خورد (موریتسیو توژی، سرپرست پیشین گروه باستان‌شناسی شهر سوخته زابل، اخیراً این مطلب را به‌طور شفاهی بیان کرده است).

34. M. Tosi, et. al. *La Citta Byucita Del Deserto Salato*, (Italy, Erizzo Editrice, 1977).

35. J. R. Caldwell

36. M. R. Sarraf. *Die Keramik Von Tell-i-Iblis*, (Berlin, Verlag Von Dietrich Reimer, 1981), pp. 112-123.

1. Aratta 2. Enmerkar

3. Lugal - Banda 4. Erekh

5. W. W. Hallo and W. K. Simpson. *The Ancient Near East: A History*, (New York 1971), p. 47.

6. Utu

۷. Inanna بانو یغ حاصلخیزی و باروری (نشانه این بانو یغ در بین‌النهرین سنبله است).

۸. ساموئل نوح کریم. *الواح سومر، ترجمه داوود رسائی*، (تهران، ابن‌سینا ۱۳۴۰)، ص ۲۴۴.

۹. همان کتاب، ص ۲۸.

10. In-Su-Kush-Siranna

۱۱. ساموئل نوح کریم. همان کتاب، ص ۳۹.

۱۲. همان کتاب، خلاصه فصلهای سوم و بیست و دوم. کتابهای دیگری نیز ضمن شرح تاریخ سومر اشاره مختصری به این ماجرا دارند: ولی هیچ کدام در انتساب سرزمین آراتا به موضع جغرافیایی خاصی اشاره‌ای نمی‌کنند.

۱۳. کریم. همان کتاب، ص ۳۳.

۱۴. برای آگاهی بیشتر و جامع‌تر از پژوهشهایی که در مورد انتساب آراتا به موضع جغرافیایی خاصی صورت گرفته نگاه کنید به: یوسف مجیدزاده. «سرزمین آراتا»، کندوکاو، (۱۳۵۹)، شماره ۳، صص ۱-۱۰.

۱۵. باتوجه به اینکه آقای دکتر یوسف مجیدزاده تمام فرضیه‌های پیشین را با امعان نظر مورد بررسی قرار داده است، نگارنده حاجت نمی‌بیند آنچه را ایشان مورد مطالعه قرار داده‌اند مجدداً بررسی کند.

۱۶. عزت‌الله نگهبان. هفت‌تپه، (تهران، اداره کل موزه‌ها، (۱۳۵۱)، ص ۴.

۱۷. حسن پیرنیا (مشیرالدوله). *ایران باستان*، (تهران، جیبی، (۱۳۴۱)، ج ۳، کتاب اول، ص ۱۳۹.

18. Dour Untashi

19. Protoelamite

«گروه باستان‌شناسی دشت لوت» چاپ و منتشر نشده، به جهت رعایت امانت، ناچار به آنچه تا حال ایشان چاپ و منتشر کرده‌اند استناد می‌شود.

۴۸. در مورد کاربرد تیغه‌ها و مته‌ها و یا سرمته‌ها و استفاده از آن در تراش و پرداخت و سوراخ کردن مهره‌های گردن‌بند ساخته شده از عقیق یا سنگ لاجورد یا هر سنگ گرانبه‌ای دیگر، نگاه کنید به:

G. M. Bulgarelli «The Lithic Industry of Tepe Hissar at the Light of Recent Excavation», *South Asian Archaeology*, ۱۹۷۹, p.p. 39-54.

۴۹. میرعابدین کابلی. «آب و آبیاری در شهداد (هزاره سوم ق. م)»، صص ۶۶-۶۰.

۵۰. مرکز باستان‌شناسی ایران، «نمایشگاه آخرین کشفیات باستان‌شناسی ۱۳۵۵-۱۳۵۶ موزه ایران باستان»، (تهران ۱۳۵۶)، (پیکره ۱۴۶).

۵۱. علی حاکمی. «آشنایی با یک مجسمه و نقش مهر».

۵۲. میرعابدین کابلی. «شهداد، تجلی‌گاه فرهنگ ایران در هزاره سوم پیش از میلاد».

53. K. Frifelt. «On Prehistoric Settlement and Chronology of the Oman Peninsula», *East and West*, (1975), New series, Vol. 25, Nos. 3-4, pp. 359-423; J. Oates. «Prehistory in North Eastern Arabia», *Antiquity*, (1976, Vol. I), pp. 20-27

54. P. Delougaz

55. E. Porada

56. M. E. L. Mallowan

57. M. E. L. Mallowan. *Early Mesopotamia and Iran*, (London, Thames and Hudson, 1965), pp. 22-23.

58. P. de Miroschedji. *Ibid.*

59. chlorite

60. steatite

۶۱. از کاوشهای گورستان یک شهداد تعدادی شیء از سنگ صابونی در اندازه‌های متوسط $5/5 \times 5 \times 13/3$ سانتیمتر به‌دست آمده، با مشخصات کامل یک ساختمان. با توجه به شواهد و مدارک به‌دست آمده این اثر بنای معبدی را القا می‌کند که گروه باستان‌شناسی دشت لوت آن را «ماکت معبد» خدای باران یا آب می‌داند.

۶۲. برای آگاهی بیشتر در مورد معادن سنگ و تجارت آن به مأخذ زیر مراجعه کنید:

P. L. Kohl. «The Balance of Trade in South Western Asia in the Mid-Third Millennium B. C.», *Current Anthropology*, (1978), Vol. 19, No. 3, pp. 463-490.

G. Herrmann. «Lapislazuli, the Early Phases of its Trade», *Iraq*, 30, (1968).

M. Tosi and M. Piperno. «Lithic Technology Behind the Ancient Lapis Lazuli Trade», *Expedition*, (1973), Vol. 21-22, pp. 15-23.

۶۳. در کاوشهای شهداد سفالهای بیشماری به‌دست آمده است که به دو دسته تقسیم می‌شوند. سفالهای نقش‌دار و سفالهای بی‌نقش. سفالهای بی‌نقش عموماً قرمز ساده است. و نشانه‌های حک شده دارند. بیشتر این نشانه‌ها روی پایه، تعدادی روی لبه و بعضی هم روی بدنه یا شانه حک شده است. هر یک از این نشانه‌ها دارای مفهوم خاصی است نتیجتاً با ترکیب دو یا چند نشانه مفهوم تازه‌تر و گسترده‌تری می‌یابد.

این علائم یا نقوش، به تعبیر گروه باستان‌شناسی دشت لوت معادل pictography است. نگاه کنید به:

A. Hakemi. *Ecritur pictographique de courerte dans les fouilles de Shahdad*, (Tehran, 1979), p. 5.

دبیرخانه کنگره‌های بین‌المللی باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران

64. W. Hinz. «Eine Altelamische Tonkrug-Aufschrift fom Rande Der Lut» *Archaeologische Mitteilugen Aus Iran*, (1971), Band 4., pp. 21-25.

۶۵. به نقل از علی حاکمی. «راهنمای نمایشگاه دشت لوت، خبیص (شهداد)».

۶۶. نگارنده سعی کرده است در مقاله «آب و آبیاری...» به بررسی این مشکل پرداخته و راههای دستیابی به آب را تا حد ممکن پاسخ گوید.

۶۷. کریم. همان کتاب، ص ۴۱.

۳۷. دره میرحیدر. «گزارشی از یک مطالعه جغرافیایی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (۱۳۴۶)، شماره چهارم، سال چهاردهم. صص ۴۶۶-۴۷۵.

38. J. R. Caldwell. *Investigation at tal-I-Iblis*, (Illinois, 1967), pp. 159-168.

39. C. C. Lamberg- Karlovski

۴۰. جدول یادشده تلفیقی از دو مأخذ زیر است:
C. C. Lamberg-Karlovski. *Excavation at Tepe Yahya, Iran*, (shiraz, Pahlavi University, 1970), Report 1, p. 84; *karlovski Urban Interaction on the Iranian Plateau: Excavations at Tepe Yahya 1967-1973*, (London, Oxford University, 1973), p. 74.

41. *Ibid.*

۴۲. باستان‌شناسان براساس دیدگاههای باستان‌شناسی چنین فرضیه‌ای را ارائه می‌کنند، ولی متأسفانه مطالعات دیگری در مورد دخالت عوامل طبیعی در این منطقه صورت نگرفته است. شاید اگر چنین پژوهشهایی بشود، این مشکل نیز حل شود، چون تنها در تپه یحیی نیست که زندگی قطع شده بلکه در کل دره صوغان این وقفه مشاهده می‌شود و بالعکس در دره مجاور، یعنی دره دولت‌آباد، در این زمان، جمعیت بیشتر شده و تعداد محوطه‌های باستانی هزاره دوم ق. م. بیشتر به چشم می‌خورد. نگاه کنید به:

M. Prickett. «Settlement and the Development of Agriculture in the Rud-i Gushk Drainage, Southeastern Iran», *Akten Des VII. Internationalen kongresses fur Iranische kunst und Archaeologie Munchen 7.10 sep. 1976*. (1979), pp. 47-56.

43. Andrew, Williamson. «Sirjān-i-kuhna and Tepe Dašt-i-Deh», *Excavation in Iran, The British Contribution, Organizing Committee of the VIth International Congress of Iranian Art and Archaeology*, (Oxford, 1972), pp. 26-28.

۴۴. سید سجادی. همان مقاله، ص ۲۷۳.

45. P. de Miroschedji «Vases et objets en steutite susiens du Louvre», *Cadhiers de la delegation archeologique Francaise en Iran*, (1973), No. 3 pp. 9-79.

۴۶. میرعابدین کابلی. «آب و آبیاری در شهداد (هزاره سوم ق. م)»، فروهر، (۱۳۴۲)، شماره ۱، صص ۶۶-۶۰.

۴۷. در زمستان ۱۳۴۴ یک گروه جغرافیادان از دانشگاه تهران، به سرپرستی آقای دکتر احمد مستوفی، استاد آن دانشگاه، برای مطالعات جغرافیایی دشت لوت عازم منطقه شهداد شدند و در مراجعت مقدار زیادی اشیاء و آثار باستانی با خود به تهران آوردند که در گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (به‌وسیله مرحوم دکتر عیسی بهنام) و اداره کل باستان‌شناسی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. این ارزیابی منتج به اعزام گروهی باستان‌شناس به آن منطقه و ادامه کاوش به مدت هشت فصل تا سال ۱۳۵۶ شد. نگارنده خود به مدت شش فصل در این برنامه شرکت داشته و به کاوش و پژوهش بر روی یافته‌های آن مشغول بوده و در فصل آخر (زمستان ۱۳۵۶) خود سرپرستی برنامه را به عهده داشته است. در مورد کاوشهای شهداد تاکنون به دلایلی چند کار ارزنده‌ای انتشار نیافته، ولی چند مقاله به قلم آقای علی حاکمی سرپرست نخستین برنامه (به مدت هفت فصل) و نگارنده به صورت پراکنده منتشر شده است. نگاه کنید به:

علی حاکمی. «بررسیهای باستان‌شناسی حاشیه دشت لوت»، باستان‌شناسی و هنر ایران، (۱۳۴۸)، شماره دوم، صص ۵۱-۳۶.

علی حاکمی. راهنمای نمایشگاه دشت لوت، خبیص (شهداد)، (تهران، مرکز باستان‌شناسی ایران، ۱۳۵۱).

علی حاکمی. «آشنایی با یک مجسمه و نقش یک مهر»، گزارشهای سومین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی در ایران، (۱۳۵۴)، صص ۱۸-۱۲. میرعابدین کابلی. «شهداد، تجلی‌گاه فرهنگ ایران در هزاره سوم پیش از میلاد»، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، (۱۳۵۳)، شماره سیزدهم، صص ۴۸-۳۰.

میرعابدین کابلی. «آب و آبیاری در شهداد (هزاره سوم ق. م)»، صص ۶۶-۶۰.

چون گزارش کامل کاوشهای شهداد هنوز از طرف سرپرست نخستین